



یک زندگی پدرانۀ

پاسیاد پسر خاک روایتگر زندگی سیدالاسرای ایرانی حجت الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد است

دفاع مقدس

سمیرا قزوینی

روزنامه‌نگار

کتاب «پاسیاد پسر خاک» نوشته محمد قبادی یکی از مهم‌ترین زندگینامه‌های پژوهشی در حوزه ادبیات مقاومت و تاریخ معاصر ایران است. این کتاب با اتکا به اسناد، خاطرات و مصاحبه‌های شفاهی کوشیده است چهره‌ای روشن از حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد، روحانی مبارز و آزاده نامدار ترسیم کند. در طول تاریخ انقلاب اسلامی، شخصیت‌هایی بوده‌اند که بیش از آنکه در عرصه تبلیغات و سخنرانی شناخته شوند، با منش، اخلاق و زیست فردی و اجتماعی شان بر دیگران اثر گذاشته‌اند. ابوترابی فرد از همین تبار است. او کسی است که در میان آزادگان به «سید الاسرا» شهرت یافت و در اذهان همه همراهانش تصویری از صبر، متانت، حلم و در عین حال قاطعیتی بر جای گذاشت.

ساختار کتاب

سیر زندگی و مبارزات مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی فرد به صورت روزشمار (کرونولوژی) آورده شده است. بخش اول کتاب «پاسیاد پسر خاک» به پیشینه خانوادگی، دوران کودکی، تحصیل و فعالیت‌های سیاسی سیدعلی اکبر ابوترابی فرد در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی می‌پردازد و بخش دوم سال‌های پس از انقلاب را شامل می‌شود. ابوترابی فرد از آزادی که جنگ‌های نامنظم و نقش‌آفرینی در جبهه‌ها گرفته تا ده سال اسارت در اردوگاه‌های عراق و سپس مسئولیت‌هایش پس از آزادی که مهم‌ترین آنها شامل نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان و دو دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی بود. اهمیت این کتاب همزمان که در روایت زندگی فردی برجسته از اهالی جبهه و جنگ است، از آن جهت نیز شایان توجه است که با نگاهی مستند، سیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر را نیز بازتاب می‌دهد. حضور شخصیت‌های کلیدی چون شهید سیدعلی اندرزگو، دکتر مصطفی چمران و دیگر مبارزان در زندگی ابوترابی، کتاب را به منبعی ارزشمند برای پژوهشگران تاریخ انقلاب تبدیل کرده است.

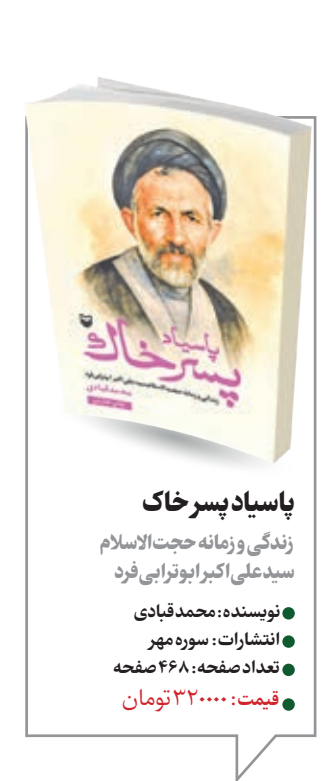
در گردآوری و تنظیم مطالب این اثر به تناسب از منابع مختلف استفاده شده است. این منابع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی منابع شفاهی خاطرات شفاهی که سهم بسزایی در سامان یافتن کتاب داشته است. این بخش شامل خاطرات و سخنان مرحوم

کتاب «پاسیاد پسر خاک» نشان می‌دهد که ابوترابی فرد چگونه با تدبیر و اخلاق، هدایت و مدیریت آزادگان را به دست گرفت. او هیچ مقام رسمی نداشت اما رفتار پدرانۀاش به‌تدریج همه را کرد و جمع کرد. نمونه‌ای روشن از این نفوذ، انتخاب او به‌عنوان معاون ارشد اردوگاه بود. انتخابی که حتی افسران عراقی نیز ناچار به پذیرش آن شدند. محمد قبادی در اثر خود از خاطره‌ای نقل می‌کند: «در این اردوگاه افسران بسیاری حضور داشتند، با توافق افسران ایرانی و طبق نظر افسران عراقی، سرگرد کاشانی به ارشدیت و فرماندهی انتخاب شد. سرگرد کاشانی جزو اولین افسران ژاندارمری ایران بود که در منطقه شلمچه به اسارت ارتش حزب بعث درآمد. وی در این اردوگاه با ابوترابی آشنا شد و به گفته عبدالمجید رحمانیان به‌تدریج اما بسیار زیاد تحت تأثیر رفتار اخلاقی و تدابیر انسانی سیدعلی اکبر ابوترابی قرار گرفت. در نتیجه همین آشنایی، وی ابوترابی را به معاونت خود برگزید و به مسئولین عراقی اردوگاه معرفی کرد. بدین طریق بسیاری از ارشادات ابوترابی را حتی پس از انتقال از اردوگاه الاتبار به اسرای دیگری رساند و یا تدابیر و دستورات خود را با زبان او منتقل می‌کرد.»

رفتار انسانی او سبب شد که نه‌تنها اسرا بلکه نگهبانان نیز گاه به احترام او سر تعظیم فرود آورند. آزادگان به یاد می‌آورند که او هیچ‌گاه نامی از خود نمی‌برد و حتی برای حفظ آبروی دیگران از ذکر نامشان در خاطراتش خودداری می‌کرد. این ویژگی اخلاقی، او را به الگویی یگانه تبدیل ساخت.

سخنرانی‌های ماندگار

در کتاب «پاسیاد پسر خاک» بخش‌هایی از سخنرانی‌های او در اردوگاه‌ها عیناً نقل شده است. یکی از مشهورترین آنها مربوط به اردوگاه تکریت ۵ است. عراقی‌ها که تصمیم داشتند او را به اردوگاه جدید انتقال دهند، به او اجازه دادند که یک ساعت بدون هیچ



کتاب با جزئیاتی خواندنی شرایط اردوگاه‌ها را به شرح می‌دهد. از لحظه اسارت تا انتقال به اردوگاه الاتبار، سپس موصول و تکریت، هر مرحله روایتگر فشاری مضاعف بر جسم و جان اسیران است. ضرب و شتم و بدو ورود، شرایط بهداشتی اسفبار، تغذیه ناچیز و خشونت نظامیان عراقی بخشی از این روایت است. بااین‌حال آنچه ابوترابی را در گذراندن آن روزگار دشوار کمک کرد، توانایی‌اش در تبدیل این محیط تاریک به مدرسه‌ای برای صبر، پرهیزان وارد می‌شد و آتش نزاع را خاموش می‌کرد. شخصیت او به گونه‌ای بود که همه گروه‌ها (چه مذهبی‌ترین اسیران و چه کسانی که گرایشات دینی کمتری داشتند.) سخنش را می‌پذیرفتند. در چشم همگان او نماد عقلایت، حلم و وقار بود. یکی از آزادگان به یاد می‌آورد که ابوترابی فرد بارها

تکرات می‌کرد: «اسارت تکمیل‌کننده شهادت است.» این جمله در دل زندانیان امیدی تازه می‌دمید. او توصیه می‌کرد جسم و روح خود را سالم نگه دارند و از درگیری بی‌حاصل با نگهبانان پرهیزند. همین نگرش، اردوگاه را از فروپاشی روحی نجات داد.

طنینی خاص همه را ساکت کرد و با صدایی رسا توصیه‌ای از امیرالمؤمنین (ع) را یادآور شد: «خالطوا الناس مخالطه ان مثمّ معما بکوا علیکم و ان عشتّم حثّوا الیکم؛ با مردم چنان رفتار کنید که اگر مردیدی یا از میان آنها رفتید بر شما بگیرند و اگر به زیستن در میان آنها ادامه دادید مشتاقانه به‌سوی‌تان روی آورند.» بغض اردوگاه ترکید و با همان حال ابوترابی را تا در خروجی همراهی کردند. همین کلمات در تاریخ‌ترین لحظات، چراغ امید شد و نشان داد چگونه یک انسان می‌تواند در شرایطی غیرانسانی، معنویت و اخلاق را زنده نگه دارد. یکی از نکات برجسته کتاب «پاسیاد پسر خاک» این است که ابوترابی فرد نه‌تنها رهبری فردی بود بلکه هویت جمعی آزادگان را نیز بازسازی کرد. اردوگاه برای او محل تسلیم نبود، بلکه عرصه تداوم انقلاب و مبارزه بود. او تلاش می‌کرد اسرا را از بی‌حوصلگی و بی‌اس دور سازد و آنان را به حفظ کرامت انسانی فراخواند. حتی کسانی که در آغاز، گرایش چندانی به انقلاب یا دینداری نداشتند، در اثر معاشرت با او تغییر یافتند. این تأثیرگذاری فراتر از تبلیغ کلامی بود و از سلوک و رفتار شخصی‌اش برمی‌خاست.

در استمرار خدمت و شهادت

بازگشت آزادگان به میهن در تابستان ۱۳۶۹ یکی از شیرین‌ترین لحظات تاریخ انقلاب اسلامی بود. در میان آنان، حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد نیز حضور داشت. بسیاری از آزادگان او را نه فقط به‌عنوان همراهی در اسارت بلکه به‌منزله پدر و مرشد خود می‌شناختند. استقبال مردم قزوین از او در مسجدالنبی و سخنرانی‌های پرشور او در همان روزها نشانه‌ای از محبوبیت بی‌ظلیرش بود.

ابوترابی پس از آزادی بار دیگر به میدان مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی قدم گذاشت. رهبر انقلاب او را به نمایندگی خود در امور آزادگان منصوب کردند. مأموریتی خطیر که در عمل استمرار همان نقش پرانه در اردوگاه‌ها بود. او می‌کوشید مشکلات مادی و معنوی آزادگان را برطرف سازد و آنان را به بازگشت فعال به جامعه ترغیب کند. افزون بر این او در انتخابات مجلس چهارم و پنجم شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد. حضور او در مجلس نیز برخلاف بسیاری از دوره‌های سیاسی، مرحله‌باز و جنجال‌همراه نبود. سکوت و وقارش همچنان ویژگی اصلی‌اش بود اما در عین حال با نفوذ معنوی و اخلاقی خود نقش‌آفرینی می‌کرد. همکاری‌اش در مجلس به یاد می‌آورد که در میان جلسات پرتنش، آرامش او گاه همچون نسیمی دلنشین فضا را درگون می‌کرد.

زندگی ابوترابی در ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ در جاده‌ای میان تهران و مشهد به پایان رسید. او در سانحه‌ای رانندگی که همراه پدر بزرگوارش آیت‌الله سیدعباس ابوترابی دار فانی را وداع گفت. رحلتش جامعه را در اندوه فروبرد. چرا که همه او را نماد صبر، مقاومت و فروتنی می‌دانستند. رهبر انقلاب در پیام تسلیت‌شان او را در شمار شهیدان دانستند. تعبیری که بعدها در تقریظ‌شان بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» نیز تکرار شد.

ابوترابی فرد بی‌در حزیب با منش و سلوک شخصی‌اش تأثیرگذار بود. او در دوران مبارزه و اسارت و هم پس از آزادی نیز به‌عنوان نمونه‌ای از تواضع، صبر و ایمان شناخته می‌شد. به تعبیر بسیاری از آزادگان، او «تک‌خورده انقلاب» بود اما در برابر مخالفان انقلاب هم متواضع‌ترین انسان باقی ماند. رفتار انسانی او حتی بعضی‌ها و مخالفان انقلاب را تحت تأثیر قرار می‌داد. این همان درسی است که کتاب «پاسیاد پسر خاک» به نسل امروز منتقل می‌کند: در سخت‌ترین شرایط می‌توان با اخلاق، ایمان و استقامت، نه‌تنها دوام آورد بلکه دیگران را نیز به زندگی امیدوار ساخت.

کتاب «پاسیاد پسر خاک» زندگی‌نامه‌ای خواندنی است. این اثر الگویی موفق برای مستندنویسی در حوزه ادبیات انقلاب به شمار می‌رود. خواننده در خلال صفحات آن با فرارز و فرود زندگی مردی آشنا می‌شود که از کودکی در فضای علم و دیانت رشد کرد، در جوانی با شجاعت وارد مبارزه شد، در میان‌سال‌ها ده سال اسارت را به دانشگاهی برای اخلاق و مقاومت تبدیل کرد و سرانجام در بازگشت به وطن نیز پرچمدار خدمت باقی ماند. این فقط شرح زندگی یک قدر نیست، بلکه روایتی است از توان روح انسانی در برابر رنج و ستم. از همین روست که او توند برای نسل امروز و فردا، الهام‌بخش باشد و چراغی در مسیر پریچ‌وخم مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی فراهم آورد.



کتاب «پاسیاد پسر خاک» زندگینامه‌ای خواندنی است. موفق برای مستندنویسی در حوزه ادبیات انقلاب به شمار می‌رود. خواننده در خلال صفحات آن با فرارز و فرود زندگی سیدعلی اکبر ابوترابی فرد آشنا می‌شود که از کودکی در فضای علم و دیانت رشد کرد، در جوانی با شجاعت وارد مبارزه شد، در میان‌سال‌ها ده سال اسارت را به دانشگاهی برای اخلاق و مقاومت تبدیل کرد

تبار خانوادگی ابوترابی فرد

شناخت شخصیت سیدعلی اکبر ابوترابی فرد بدون توجه به ریشه‌های خانوادگی و تربیت دینی او ممکن نیست. او در خانواده‌ای روحانی در قزوین به دنیا آمد. خانواده‌ای که چند نسل آن در شمار علمای دین و مراجع شناخته‌شده بودند. پدرش آیت‌الله سیدعباس ابوترابی فرد، عالمی برجسته و از شاگردان بزرگانی چون آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله بروجردی بود. پس از ورود حاج آقا حسین بروجردی در ۱۳۲۵ ش به قم از محضر ایشان ققه و اصول را فرا گرفت و آنچه دریافت به نگارش در آورد. کتاب «زنده العقال فی خمس الرسول و آل» قسمتی از آن است. این کتاب به تعبیر حاج سیدعباس ابوترابی «موجز و سهل الطبع» بود و در حیات آیت‌الله بروجردی چاپ و منتشر شد. او همچنین در دهه ۱۳۳۰ ش دو سال به دستور آیت‌الله بروجردی در یکی از مساجد تازه تأسیس تهران امام جماعت بود. حاج سیدعباس ابوترابی فرد تا قبل از درگذشت آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای قریب الاجتهاد و در این زمینه از استادش نوشته‌ای دریافت کرده بود و در زمان زعامت و مرجعیت آیت‌الله بروجردی به درجه اجتهاد رسید. خودش می‌نویسد: «اینجانب حدود چهل سال است اشتغال به تحصیل علوم دینی داشته‌ام و از محضر علمای بزرگ آقای آیت‌الله مرحوم حجت و آیت‌الله مرحوم آقای بروجردی استفاده کرده‌ام و بحمدالله به مرحله قدرت اشتغال رسیده‌ام و اکنون در مسائل مربوط به علم خود می‌توانم وظیفه عملی خود را استنباط کنم.»

حاج سیدعباس ابوترابی در حوزه‌های علمیه قم و قزوین به تدریس و تربیت طلاب پرداخت و در عرصه اجتماعی نیز حضوری پررنگ داشت و در جلسات درس اخلاق و عرفان امام خمینی نیز حاضر می‌شد. همچنین در فلسفه سال‌های زیادی را در خدمت آیت‌الله طباطبایی تلمذ کرد. در سال‌های بعد او به درخواست مردم به قزوین رفت و علاوه بر فعالیت‌های دینی و اخلاقی در این شهر، فالیات‌های اجتماعی نظیر صندوق‌های خیریه و تأسیس مرکز نجاتیه برای آموزش و تربیت دختران را نیز دنبال کرد. همچنین تأسیس صندوق حمایت ایتام و حسینیه قزوینی‌ها در مشهد نیز توسط وی صورت گرفت. او به فعالیت‌های سیاسی و همراهی با نهضت امام خمینی نیز ادامه داد و از هر فرصتی برای اعلام همراهی با ایشان استفاده می‌کرد. وی بعد از سخنرانی در مرداد ۱۳۵۷ دستگیر و با تحمض چند روزه مردم آزاد شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف مردم قزوین در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی برگزیده شد و سپس از اتمام دوره نمایندگی در قم و سپس قزوین ساکن شد. در سال ۱۳۷۷ از سوی مقام معظم رهبری به تولیت مسجد و مدرسه علمیه امام حسین در تهران منصوب شد و سرانجام ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ در راه سفر به مشهد به همراه فرزندش سیدعلی اکبر ابوترابی فرد در تصادف رانندگی درگذشتند.

سیدعلی اکبر در چنین فضایی رشد کرد. از خاطرات خانواده و دوستانش نشان می‌دهد که از همان کودکی با محیطی آمیخته به علم، زهد و مبارزه خو گرفت. پدرش علاوه بر مقام علمی، با روحیه سخت‌کوشی و دقت مالی شناخته می‌شد و این ویژگی‌ها در شخصیت فرزند نیز نمود یافت. مادر او محبوبه علوی قزوینی، از خاندان علوی قزوین بود و تربیتی مذهبی و ساده‌زیستانه به فرزند خود منتقل کرد. حاجیه خانم محبوبه علوی قزوینی حدود ۱۵ سال سن داشت که سیدعلی اکبر را به دنیا آورد. او کوچک‌ترین دختر آیت‌الله سیدمحمد باقر علوی قزوینی و مادرش علویه خانم زنی پارسا بود که تمام اثر پدرش را خاک زغال تهیه کرد تا سوخت زمستانی فقرا را تأمین کند. لباسی که سیدمحمد باقر برای او می‌خرید یک بار نزد او می‌پوشید و بعد به نیازمندان هدیه می‌کرد. تحصیلات سیدعلی اکبر از مدرسه آغاز شد اما به‌سرعت مسیر جزوی را پیش گرفت. او در قم، مشهد و نجف سال‌ها تحصیل خود را گذراند و همان‌جا با شخصیت‌های بزرگ انقلاب اسلامی آشنا شد. روایت‌های کتاب «پاسیاد پسر خاک» نشان می‌دهد که او از همان نوجوانی، جدیتی کم‌نظیر در درس و تهذیب داشت و از همان زمان از حلقه‌های علمی و اخلاقی بزرگانی چون امام خمینی و علامه طباطبایی حضور می‌یافت .



اعزامی قزوین در ستاد جنگ‌های نامنظم. و پس از بازگشت از اسارت چند سال با ایشان همکاری نزدیک داشتیم. ولی این حجم و کیفیت مجاهدت عالی را هیچ‌کس نمی‌توانست از ظاهر فروتن و کنوم او حدس بزند. رحمت و رضوان الهی براو. نمی‌توانم تردید کنم در اینکه او در شمار شهیدان عالی مقام است. این کتاب بسیار خوب و هنرمندانه تنظیم شده است. دست نویسنده درد نکند.

بهمن ۸۸

این تقریظ نشان‌دهنده ارزش زندگی مرحوم حجت‌الاسلام ابوترابی است و اعتبار کتاب را نیز دوچندان کرده و آن را در جایگاهی ویژه در میان آثار مربوط به آزادگان قرار داده است.

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب پاسیاد پسر خاک

جایگاه ویژه کتاب «پاسیاد پسر خاک» وقتی روشن‌تر می‌شود که به تقریظ رهبر معظم انقلاب اسلامی بر آن توجه کنیم. آیت‌الله خامنه‌ای پس از انتشار «پاسیاد پسر خاک» بر آن چنین مرقوم کرد ند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

زندگی این مجاهد فی سبیل‌الله در شمار پرحادثه‌ترین و درس‌آموزترین زندگی‌ها و حقاّ کم‌نظیر است. اول بار او را در سال‌های اول دهه پنجاه در منزل خودمان در مشهد زیارت کردم. شهید اندرزگو او را آورده بود و به او ابراز اعتماد کرد. پرسیدم شما با آقای آقا سیدعباس قزوینی که از آشنایان ما در قم بود نسبتی دارید؟ گفت پسر اویم. پس از آن یکبار در همان سال‌ها او را در جلو زندان اوین دیدم و یکبار در جمع نیروهای